

بسم الله الرحمن الرحيم
مفهوم و مصادیق اهل بیت علیهم السلام^۱
(مدرسه تابستانی کلام؛ جلسه اول)

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدتقی سبحانی
عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

چکیده: این نشست به بیان مفهوم مرجعیت اهل بیت علیهم السلام و تعیین مصداق اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد. دکتر سبحانی با توضیح این مطلب که مرجعیت دارای سه لایه معنایی است، معتقد است مرجعیت اهل بیت علیهم السلام به معنای لایه سوم یعنی اعتبار مطلق و الزام مطلق است که این مفاهیم در روایات با حجیت، افتراض طاعت و عالم ربانی آمده است. وی پس از بیان مفهوم اهل بیت در قرآن از طریق حدیث ثقلین، حدیث سفینه و روایت خلفای اثنی عشر و تواتر آنها در منابع شیعه و اهل سنت به تعیین مصداق اهل بیت علیهم السلام می‌پردازد.

عنوان بحث امروز «تبیین مفهوم اهل بیت و تعیین مصادیق آن در سنت اسلامی، منابع و مراجع فکری اسلامی» است. به منظور روشن شدن منظومه مباحث و برای اینکه مدعای بنده و تبیینی که می‌خواهم نسبت به مفهوم و مصداق اهل بیت علیهم السلام ارائه کنم تا حدود زیادی واضح شود، ناگزیرم محورهای مورد نظر در این بحث را تبیین کنم. به تعبیری باید بیان کنم که عنوان مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام دارای چه معنا و مفادی است و برای اثبات این مدعا چه مراحل را باید طی کرد. بعد از آن بر موضوع بحث متمرکز می‌شوم و نشان می‌دهم برای رسیدن به تبیین درست و دقیق از معنا و مفهوم اهل بیت علیهم السلام چه فرآیند و مراحل باید سپری شود.

به نظر می‌رسد برای تبیین عنوان مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام باید ۵ محور را مورد مطالعه قرار داد:

۱. محور اول این است که معنای مرجعیت در اینجا چیست؟ که ذیل آن معنای مرجعیت علمی هم روشن می‌شود، چون مرجعیت در اینجا معنای خاصی است.

۱. این گفتار توسط سرکار خانم علمی‌راد استناددهی شده است. برای آشنایی با سخنران (حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدتقی سبحانی) ر.ک: پایان نشست.

۲. محور دوم روشن ساختن معنا و مفهوم اهل بیت علیهم السلام در این بحث است و در وهله بعد باید مصداق اهل بیت در این بحث نیز روشن شود.

۳. محور سوم اثبات مرجعیت اهل بیت علیهم السلام است، چون ممکن است کسانی اهل بیت علیهم السلام را از نظر مفهوم و مصداق قبول داشته باشند و بپذیرند که همین پنج تن در زمان پیامبر مصداق اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند، اما به مرجعیت آنها باور نداشته باشند؛ مانند گروهی از اهل سنت که اهل بیت علیهم السلام را در اصحاب کسا منحصر می‌دانند، اما به مرجعیت آنها قائل نیستند.

۴. محور چهارم تعیین انواع مرجعیت است. منظور از مرجعیت روشن است اما گونه‌های مرجعیت و انواع آن باید بحث شود.

۵. در محور پنجم به گستره مرجعیت اهل بیت علیهم السلام می‌پردازیم. به نظر می‌رسد که این پنج محور باید به ترتیب بررسی شود تا بحث وضوح بیشتری یابد، چون بحث‌های محور اول بر عهده بنده قرار دارد، این مطلب را به صورت کلی و در قالب یک طرح‌واره کلی به اختصار توضیح می‌دهم.

مفهوم مرجعیت

مرجعیت چنانکه پیداست از ریشه مرجع و به حالت اسم مکان می‌آید. مرجعیت و مرجعیت هر دو درست است و معنای لغوی آن قابلیت رجوع و محل مراجعه بودن است. اما وقتی به معنای لغوی مرجعیت مراجعه می‌کنیم، متوجه می‌شویم معنای آن اعم از آن چیزی است که در بحث خود دنبال می‌کنیم. مرجعیت در معنای لغوی به معنای مراجعه کردن، استناد دادن و مانند آن است. معادل لاتین آن Reference است که آن هم در زبان لاتین و فرانسه دقیقاً به معنای مراجعه کردن است که البته این مراجعه کردن مقاصد و انواع مختلفی دارد که بیان شده است؛ به عنوان مثال ما مراجعه می‌کنیم تا مشورت کنیم، مراجعه می‌کنیم تا یادآوری کنیم یا استناد کنیم که همه اینها انواع مرجعیت و مراجعه است.

روشن است که این معنای کلی از مرجعیت در عنوان بحث ما، مدنظر نیست، اگرچه همانطور که خواهیم گفت تمام این مؤلفه‌ها در مفهوم مرجعیت علمی اهل بیت دخالت دارد، اما مرجعیت اهل بیت به مراجعه کردن (در انواع مختلف آن) منحصر نیست، بلکه ما به دنبال چیزی فراتر از این هستیم. قیدی که این مرجعیت کلی را تخصیص داده و معنای خاصی از دل آن بیرون می‌کشد، نوعی اقتدار و سلطه علمی یا عملی است. وقتی گفته

می‌شود کسی دارای آتوریتته^۱ (سلطه) است، یعنی آن فرد محل مراجعه است و در فرمان و الزام در حوزه عمل یا در حوزه معرفت، مرجعیت استنادی مطلق دارد. بنابراین مفهوم مرجعیت در اصطلاح ما ترکیبی است از معنای مرجعیت لغوی - که صرف مراجعه کردن به هر منظوری را نشان می‌دهد - به اضافه قید نوع اقتدار عملی و اقتدار نظری و غیرقابل مناقشه و تردید بودن.

به اختصار عرض می‌کنم که مرجعیت دارای سه لایه معنایی است و منظور ما از این سه لایه، معنای سوم است. این را هم تأکید می‌کنم که بخشی از اشکال کار بسیاری از افراد که وارد بحث مرجعیت شده و حتی در مرجعیت اهبیت شبهه کرده‌اند، نادیده گرفتن همین معنای دقیق مرجعیت است. مرجعیت در لایه اول صرف مراجعه و ارجاع به یک منبع یا شخص یا نهاد است. در لایه دوم این مراجعه با نوعی اعتبار و سلطه، اما اعتبار ناقص و نسبی همراه است. لایه سوم زمانی زمانی ایجاد می‌شود که مراجعه با اقتدار مطلق، یعنی اقتدار بدون مناقشه و تردید همراه شده باشد. وقتی از مرجعیت در مفهوم عام عرفی سخن می‌گوییم، لایه اول و معنای اول مد نظر است. اطلاق مرجع بر مرجع تقلید در شیعه با در نظر گرفتن کل زوات به عنوان مرجع، مرجعیت به معنای دوم می‌باشد و مرجعیت مطلق - که مرجعیت مورد نظر ما در این بحث است - جایی است که این مرجعیت با یک سلطه مطلق و اعتبار مطلق سر و کار دارد. بنابراین می‌توان مرجعیت را برای هدف بحث امروز چنین تعریف کرد: مرجعیت یعنی محل رجوع بودن و قابلیت رجوع که آن مرجع با یک سلطه و اعتبار مطلق همراه است.

همین جا عرض کنم و بعداً توضیح خواهم داد که این مرجعیت دو قسم دارد: مرجعیت در حوزه معرفت که اعتبار علمی یا استناد مطلق یا وثاقت^۲ مطلق نامیده می‌شود و یک شق آن، اعتبار در معنای عمل است که از

۱. اقتدار» (Authority) را به لحاظ مفهومی در مقابل «قدرت عربان» قرار می‌دهند؛ اگر چه خود یکی از انواع و اشکال اعمال قدرت است. و در زبان فارسی به معنای توانمند شدن، توانایی و قدرت است. (محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ذیل واژه اقتدار) قدرت، اقتداری است فاقد هر نوع مشروعیت و اقتدار، قدرتی است دارای نوعی مشروعیت. برحسب این تعریف، مفهوم «اقتدار» یا آمریت با «مشروعیت» عجین و هم‌نشین می‌گردد، به طوری که تمامی اعتبار و هویت خود را از آن می‌گیرد. اقتدار با نوعی ارج و شکوه و به طور دقیق‌تر با یک اعتماد و اتکال شخصی یا جمعی به کسی که اقتدار به او نسبت داده شده، همراه است. لذا اقتدار چیزی نیست که شخص یا نهادی آن را فی نفسه و بالاستقلال داشته باشد، بلکه معنایی است که در ربط با دیگران و در طی یک فرایند اجتماعی پدید می‌آید و اشاره به نوعی شناسایی و اقرار به صلاحیت‌ها و کفایت‌هایی دارد که نزد دیگران آشکار گردیده است. شجاعی زند، علیرضا، اقتدار در اسلام، حکومت اسلامی، پاییز ۱۳۷۶، شماره ۵، ص ۲۰۷.

۲. وثاقت از ریشه ثقه به معنای اطمینان و اعتماد داشتن (فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۳۹۰) و یا محل اعتماد و معتمد بودن است. علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، ذیل واژه ثقه.

آن به الزام^۱ مطلق یاد می‌کنیم. پس وقتی از مرجعیت اهل بیت صحبت می‌کنیم، یعنی اهل بیت دارای چنان اعتبار و وثاقتی هستند که در موضع معرفت به آنها استناد می‌شود و در حوزه عمل الزام آنها به عنوان الزام مطلق تلقی می‌شود. این مفهوم مرجعیت در بحث ما است.

این نکته را هم بگویم که در ادبیات اسلامی و شیعی ما واژه مرجعیت برای اهل بیت علیهم السلام به کار نرفته است. تعابیر دیگری داریم مانند حجیت^۲ که به جای مرجعیت به کار می‌رود و گاهی نیز تعبیر افتراض طاعت^۳ در مورد آن استفاده می‌شود. همچنین تعبیر ملک عظیم^۴ - که در قرآن برای آل ابراهیم آمده است - بر اهل بیت علیهم السلام اطلاق شده است^۵ و گفته‌اند که این همان مقام افتراض طاعت است.^۱ افتراض طاعت

۱. الزام به معنای وادار کردن، به عهده کسی قرار دادن، لازم گردانیدن و واجب کردن است. محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ذیل واژه الزام.

۲. حجیت سنت امامان معصوم علیهم السلام براساس ادله ای قابل اثبات است. مسأله حجیت قول ائمه و لزوم اطاعت از آنها و اتصاف آنان به مقام عصمت، مباحثی هستند که در علم کلام مطرح شده و در علم کلام شیعه نگارش یافته است. به عقیده پیروان مکتب اهل بیت، امامان معصوم علیهم السلام از قبیل مجتهدانی نیستند که به حدس و گمان اجتهاد کنند و گاهی با هم اختلاف داشته باشند تا در نتیجه فتوای آنان برای مقلدینی که احراز شرایط اجتهاد آنها را کرده اند حجیت باشد و برای مجتهد دیگر حجیت نباشد. بلکه امامت عهدی است الهی و منصبی است که از سوی خدا به آنان تفویض شده و آنان مبلغ احکام واقعی الهی هستند که هر معصومی آن را از معصوم قبل، دریافت کرده است. چنانکه در روایت امیرمؤمنان؛ وارد شده که فرمود: رسول خدا - درهایی از علم بر من گشود که از هر باب آن ابواب فراوان دیگری گشوده می‌شود (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب به نقل از حافظ ابونعیم، ج ۲، ص ۴۴؛ این روایت را صدوق در خصال با ۲۴ سند نقل کرده است.) و در روایتی از فضیل بن یسار از امام باقر؛ آمده: اگر ما همانند دیگران براساس رأی خود، حکم کنیم گمراهیم بلکه حدیث ما براساس برهان روشنی از جانب پروردگار ماست که آن را برای پیامبرش بیان و آن حضرت آن را برای ما بیان داشته است: «بَيْنَهُ مِنْ رَبِّنَا بَيْنَهُا لَنَبِيِّنَا نَبِيَّهٖ لَنَا» (محمد بن حسن بن فروخ قمی صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۱۹؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۲) <https://makarem.ir>.

۳. افتراض به معنای فریضه کردن و واجب گردانیدن است. به معنای سنت ساختن و واجب گردانیدن خدای احکام را بر بندگان را نیز آمده است. و مفترض الطاعة یعنی آنکه اطاعت امر او واجب است. علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، ذیل لغت افتراض.

۴. «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا؛ آیا به مردم حسد می‌ورزند بر آنچه خدا از فضل خویش به ایشان داده است؟ البتّه ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به ایشان ملک و سلطنتی بزرگ عطا کردیم.» نساء: ۵۴.

۵. «وَأَمَّا الْمُلْكُ الْعَظِيمُ فَهُمْ الْأَيْمَةُ الْهُدَاهُ مِنَ الصَّفْوَةِ» رک. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۸؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۱۸؛ سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۱۵؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۲۶ و... . علامه طباطبایی می‌نویسد: «مقتضای سیاق این است که مراد از ملک، معنایی اعم از ملک مادی بوده و شامل ملک معنوی یعنی نبوت و ولایت حقیقی بر هدایت خلق و ارشاد آنان نیز می‌شود، دلیل گفتار ما در آنجا همین جمله مورد بحث است،

یعنی کسی که اطاعتش به وجوب مطلق، واجب است. گاهی اوقات تعبیر عالم ربانی^۲ نیز به کار برده‌اند: و لا علم الا من عند عالم ربانی^۳ و گاه نیز با تعبیر عالم مطلق به ایشان اشاره شده است.

غرض این که اگر قرار است ادبیات موجود بحث مرجعیت را در چهارچوب ادبیات اسلامی دنبال کنیم، باید واژه‌های دیگری مانند واژه حجیت، افتراض طاعت و غیره به کار ببریم. البته در اینجا فعلا مرجعیت علمی است و مرجعیت عملی هم در کنار او قابل طرح است.

مرحله بعدی تبیین مفهوم اهل بیت است. اهل بیت با الف و لام تعریف به گروه خاصی اشاره می‌کند که به بیت پیامبر اکرم^۹ اختصاص دارند. اهل بیت علیهم السلام به تعبیر برخی از لغت‌دانان فارسی‌زبان به معنای مردم خانه است و منظور از آن اهل این خانه خاص یعنی خانه پیامبر اکرم^۹ می‌باشد.

پس از اینکه معنا و مفهوم مرجعیت و اهل بیت مشخص شد و مشخص شد مصداق آن گروهی خاص از منصوبین به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هستند و نه تمام ایشان، تازه باید اثبات کنیم که این اهل بیت علیهم السلام دارای چنین مرجعیتی یعنی اعتبار مطلق هستند و تا این بحث به سرانجام نرسد، مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام اثبات نمی‌شود.

که ملک آل ابراهیم را عظیم می‌شمارد، و ما می‌دانیم که خدای عز و جل به ملک دنیوی اعتنایی ندارد، مگر وقتی که این ملک دنیوی صاحبش را به فضیلتی معنوی و منقبتی دینی بکشد، و باز مؤید آن گفتار این است که خدای عز و جل در فضایل آل ابراهیم علیه السلام کتاب و حکمت را نام برد، ولی نبوت و ولایت را نشمرد، و در نتیجه این احتمال بسیار قوی به نظر می‌رسد. (که منظور از ملک عظیم همان نبوت و ولایت باشد و یا حد اقل) نبوت و ولایت مندرج در اطلاق "آتیناهم مُلْکاً عَظِیماً" باشد.

سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۶۰۱.

۱ «الملك العظیم افتراض الطاعة» رک. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۹۲.

۲ ربانی به معنای مربوط به رب، خدایی، الهی، عالم راسخ در علم دین، خداشناس، عابد و عارف است. (حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید) عالم به کسی گفته می‌شود که مراحل طی کرده است؛ به گونه‌ای که می‌تواند مسایل را درک کند و در مورد آنها اظهار نظر نماید. کلمه ربانی، منسوب به رب است. یکی از صفات بزرگ خداوند، بعد از خالق بودن، ربانیت اوست. خداوند «رب العالمین» است. عالم ربانی هم کسی است که به خدا نسبتی دارد؛ یعنی جنبه الهی علم را فراموش نکرده، علم را برای خدا کسب می‌کند. نکته دیگری که در ربانی بودن مطرح است، این است که همان‌گونه که خداوند متعال، در تربیت موجودات عالم، لطف و اثر دارد و همه موجودات در ظل ربوبیت الهی در حرکت و تکاملند، عالم ربانی نیز عالمی است که دیگران در مسیر سایه او در

حرکت و تکامل باشند. محمدرضا مهدوی کنی، <https://library.tebyan.net>

۳ امام کاظم علیه السلام: «یا هِشامُ، نُصِبَ الْحَقُّ لِبِطَاعَةِ اللَّهِ وَ لَا نَجَاءَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَ الطَّاعَةُ بِالْعِلْمِ وَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ وَ التَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يُعْتَقَدُ . وَ لَا عِلْمَ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِيٍّ وَ مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ بِالْعَقْلِ» حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۹.

انواع مرجعیت

گام بعدی بحث، تعیین انواع مرجعیت است که البته باید به اختصار اشاره کنم ما چند گونه برای مرجعیت برشمرده‌ایم. براساس یک تقسیم‌بندی مرجعیت دو گونه است: اصلی یا انحصاری، طریقی یا غیراصالی و غیرانحصاری. منظور ما از مرجعیت اصلی یا انحصاری این است که اهل‌بیت علیهم السلام در اینجا به‌طور انحصاری و بدون رقیب و هیچ گونه مرجع جایگزین دیگری، دارای مرجعیت هستند؛ یعنی تنها کسانی که می‌توان این‌گونه معارف را از ایشان اخذ کرد، اهل‌بیت علیهم السلام می‌باشند. در مقابل، مرجعیت طریقی یا مرجعیت تکمیلی جایی است که مرجعیت اولاً و بالذات به غیر اهل‌بیت علیهم السلام بر می‌گردد اما اهل‌بیت علیهم السلام در این مسیر به عنوان طریق مطلق برای رسیدن به آن مرجع اصلی مرجعیت دارند. این هم نوعی از مرجعیت است که اعتبار مطلق هم دارد اما بر خلاف قسم اول، انحصاری نیست؛ مانند مرجعیت اهل‌بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن که نمونه‌اش را عرض خواهیم کرد. نوع آخر، مرجعیت تکمیلی است که براساس آن اهل‌بیت علیهم السلام برای تکمیل آن مرجع نخست، مرجعیت دیگری دارند و آن را تکمیل می‌کنند.

یک نوع تقسیم‌بندی نیز همان‌طور که در بحث قبل روشن شد، مرجعیت در معرفت و مرجعیت در اطاعت است. وقتی از مرجعیت اهل‌بیت علیهم السلام یا هر مرجعیت دیگری به صورت مطلق سخن می‌گوییم در واقع یا مرجعیت در مقام اخذ معارف و دانش‌ها و یا مرجعیت در مقام اطاعت‌پذیری و اعتقادات را مدنظر داریم و تمام شئون اهل‌بیت علیهم السلام و انبیاء را به این دو مرجعیت باز می‌گردانیم. حتی مقام ولایت اهل‌بیت یا انبیاء علیهم السلام به این دو نوع مرجعیت بازمی‌گردد چون آنها مرجعیت علمی و عملی دارند و اگر به آنان شأن تربیت هم نسبت می‌دهیم، باز به این دو حیث بر می‌گردد. یعنی اگر این دو حیث در کسی وجود نداشته باشد، شأنیت ولایت و شأنیت تربیت یا هدایت مطلق هم پیدا نمی‌کند. پیش شرط دیگر شئون اهل‌بیت و انبیاء وجود این دو نوع مرجعیت است: مرجعیت در معرفت و مرجعیت در طاعت.

در تقسیم‌بندی دیگر، مرجعیت را به چهار گونه تقسیم کرده‌ایم:

۱. مرجعیت در تأسیس و القاء؛ یعنی مرجعیت در اموری که از همان آغاز بر عهده اهل‌بیت علیهم السلام به‌عنوان مرجع مطلق است و کس دیگری متکفل آن امر نمی‌باشد. در این حالت، مرجع، مسئله را به معنای معرفتی یا عملی تأسیس کرده و سپس آن را القا می‌کند.

۲. مرجعیت در صیانت و انتقال؛ جایی که معارف یا اوامر بر عهده دیگری است و وظیفه اهل‌بیت علیهم السلام حفظ و صیانت از آن معارف و انتقالش به مردم و دیگران یا به نسل بعد است. این هم یک نوع مرجعیت است که براساس آن اهل‌بیت علیهم السلام در حفظ و انتقال میراث موردنظر مرجعیت مطلق دارند.

۳. مرجعیت تفسیر و تبیین؛ جایی که ما مرجع حاضری وجود دارد که می‌توان به وی مراجعه کرد اما در جزئیات و در فروع و تفاسیر (احکام و اوامر) ابهام وجود دارد، در اینجا مرجع دوم از مرجع اول رفع ابهام می‌کند و مندرجات او را تفسیر و تبیین می‌کند. توجه داشته باشد که هر یک از تقسیم‌بندی‌های که ارائه می‌دهم ناظر به بعضی از ابهامات و شبهات و مباحثی می‌باشد که در این حوزه مطرح شده است.

۴. مرجعیت در تنبیه و تذکر؛ در مرجعیت اول دوم اصل و فرع مرجع موجود بود؛ در گونه سوم اصل مرجع اول موجود بود، اما فروغش بر عهده مرجعیت دوم بود. نوع چهارم جایی است که مرجعیت است و اصل و فرغش هم موجود است اما به تنبیه نیازمند است، چون غفلت و نسیان ایجاد می‌شود. یکی از وظایف اهل بیت به عنوان مرجع این است که امر موجود را متذکر شوند.

پس از بیان انواع و اقسام مرجعیت باید مراقب باشیم که وقتی از مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گوییم، همه این اقسام را مورد توجه قرار دهیم و در صورت لزوم آنها را اثبات کنیم.

گستره مرجعیت اهل بیت علیهم السلام

حوزه پنجم که بحث بسیار مفصلی می‌طلبد، گستره مرجعیت اهل بیت علیهم السلام است. این غیر از گونه‌شناسی مرجعیت است. اهل بیت علیهم السلام در چه حوزه‌هایی و با چه امتدادی دارای مرجعیت هستند؟ اینجا پرسش‌های فراوانی وجود دارد که بنده متعرض آن نخواهم شد و قطعاً در جلسات آینده این سلسله مباحث درباره آنها بحث خواهد شد..

این ساختار کلی بحث مرجعیت اهل بیت علیهم السلام بود. بحث بنده سه بخش زیر را دربرمی‌گیرد:

۱. مفهوم مرجعیت که به اختصار اشاره شد.
۲. بحث مفهوم و مصداق اهل بیت علیهم السلام که بحث اصلی این جلسه است.
۳. بحث سوم که البته به عهده بنده نبوده است و باید در بحث‌های بعدی ادامه پیدا کند، اثبات این مرجعیت است.

عرض کردم اینکه نشان دهیم مفهوم اهل بیت علیهم السلام در قرآن یا در سنت نبوی بر این مصادیق خاص یعنی اصحاب کساء یا دوازده امام اطلاق می‌شود، کافی نیست زیرا ممکن است کسانی این را بپذیرند اما مرجعیت آنها را قبول نکنند. به عنوان مثال برخی معتقد هستند که مودت اهل بیت علیهم السلام موضوع حکم قرار گرفته است، یعنی ما بیش از مودت و محبت نسبت به اهل بیت علیهم السلام وظیفه دیگری نداریم. عده‌ای نیز اگرچه به مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام معتقد هستند، اما مرجعیت علمی را نسبی می‌دانند چنانکه از نظر ایشان صحابه نیز دارای نوعی مرجعیت هستند و ما سنت و سیره نبوی را از آنان می‌گیریم. این گروه از اهل سنت،

اهل بیت علیهم السلام را می‌پذیرند، اما وقتی به مفهوم مرجعیت اهل بیت علیهم السلام می‌رسند، آن را انکار کرده و مفهوم مرجعیت را نسبی می‌دانند.

از مجموع مباحثی که بیان کردیم روشن می‌شود که ابتدا باید این دو گام را برداریم: ۱. مفهوم اهل بیت علیهم السلام روشن شده و مصداقش تبیین شود؛ ۲. براساس قرآن و سنت نبوی اثبات شود که این گروه خاص از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دارای چنین مقام و اعتباری هستند و همان‌طور که گفتیم منظور از این اعتبار، اعتبار مطلق در اخذ معارف و اعتبار مطلق در اخذ فرمان و اوامر است. در ادامه بحث من فقط به عناوین و به بعضی از نقاط اصلی بحث اشاره می‌کنم.

اصطلاح‌شناسی اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت به دو صورت در قرآن کریم آمده است؛ اهل بیت و اهل البیت با الف و لام تعریف^۱. اهل بیت معنای نکره می‌دهد و مطلق خاندان و خانواده یک شخص را نشان می‌دهد، اما اهل البیت به خاندان یک شخص خاص اشاره می‌کند. در قرآن کریم هر دو مورد به کار رفته است؛ اهل بیت از زبان مادر حضرت موسی یا خاله حضرت موسی نسبت به خانواده فرعون به کار رفته است: «هل ادلکم علی اهل بیت تکفلونه»^۲ اهل البیت نیز به صورت معرفه در مورد خاندان ابراهیم پیامبر ۷ به کار رفته است: «رحمت الله و برکاته علیکم اهل البیت»^۳ اما محل بحث ما آیه ۳۳ سوره احزاب معروف به آیه تطهیر است. این سومین موردی است که در قرآن کریم واژه اهل البیت به کار رفته است و به‌طور مسلم در اینجا به بیت پیامبر اکرم ۹ اشاره دارد. همان‌طور که می‌دانید این آیه در مجموع آیاتی آمده است که خطابش به زنان پیامبر است با این تفاوت که در این آیه شریفه ضمیر بلافاصله خطاب بر می‌گردد به جای خطاب تانیث که دائم به «کن» اشاره می‌کند در اینجا «کم» با خطاب مذکر می‌آید. در آیه تطهیر روشن است که کاملاً به خاندان پیامبر خطاب شده است و محور اساسی آیه شریفه، برداشتن رجس و تطهیر اهل بیت پیامبر ۹ می‌باشد: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»^۴ موضوع،

۱ عبارت اهل بیت در قرآن در سه آیه به کار رفته است: یک بار بدون الف و لام در آیه ۱۲ سوره قصص «فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ» و دو بار با الف لام: در آیه ۷۳ «قَالُوا أَعْجِبِنَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» و آیه ۳۳ سوره احزاب که به آیه تطهیر معروف است «إِنَّمَا یریدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا».

۲ قصص: ۱۲.

۳ هود: ۷۳.

۴ احزاب: ۳۳.

موضوع تطهیر اهل بیت علیهم السلام است، در اینجا به خصوصیات آیه کاری نداریم و فعلاً نظام واژگانی قرآن را مورد بررسی قرار می‌دهم.

واژه اهل‌البیت - که در ادبیات اسلامی، شیعی و سنی به کار رفته است - ساخته قرآن کریم است که به خاندان پیامبر اکرم اشاره می‌کند. البته اهل‌البیت به صورت کلی، معنایی عرفی داشته که در سابقه تاریخی جاهلیت هم مطرح بوده است، اما معنای اختصاصی آن به معنای اهل‌بیت‌النبی، ساخته قرآن کریم می‌باشد. برای یافتن معنای آن نیز باید به نوع معناشناسی قرآن کریم توجه کنیم. قرآن کریم مانند هر متن مادر دیگر - به قول عربها النص‌المؤسس - برای تولید نظام واژگانی خود، از عرف و زمینه‌های ادبیات قومی استفاده می‌کند^۱ و بعد به تدریج معنای مورد نظرش را درون این واژه قرار می‌دهد. آقای ایزوتسو^۲ در فصل اول کتاب *خدا و انسان در قرآن*^۳ منطق معناشناسی قرآن را توضیح داده و اثبات کرده است که قرآن کریم با منطق معناشناسی دقیق از میان واژگان عربی دوران خود الفاظ را انتخاب می‌کند، معنای پایه را از عرف می‌گیرد و به تدریج با واژه‌های جانشین و هم‌نشین مفهوم مورد نظرش را در واژه قرار داده و به تعبیر بنده ساخت معنایی درست می‌کند.

۱ در باب زبان قرآن و این که قرآن کریم با چه زبانی با مخاطب رابطه برقرار کرده است نظریات متفاوتی ذکر شده است. آیت الله جوادی آملی مقصود از «زبان قرآن» را، سخن گفتن آن به فرهنگ مشترک مردم معرفی کرده‌اند و سپس می‌فرمایند: «فطرت» است که فرهنگ عمومی و مشترک همه انسان‌ها در همه اعصار و امصار است و هر انسانی به آن آشنا و از آن بهره‌مند است و هیچ فردی نمی‌تواند بهانه بیگانگی با آن را در سر بیوراند. رک. عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۳۱. برای آگاهی از نظرات مختلف درباره زبان قرآن رک. زینب باستانی، زبان قرآن، بینات، ۱۳۸۵، شماره ۵۱.

۲ توشی‌هیکو ایزوتسو (1914-1993م) (Toshihiko Izutsu) زبان‌شناس، فیلسوف و قرآن‌پژوه ژاپنی. او کارشناس مکاتب فلسفی از جمله صوفیه، هندوئیسم، بودیسم، تائویسم و مسلط به زبان‌های مختلف دنیا از جمله انگلیسی، عربی، سانسکریت، روسی و غیره بوده است. ایزوتسو در دانشگاه کیو ژاپن در رشته فلسفه و زبان‌شناسی تحصیل و در سال ۱۹۳۷م از این دانشگاه در رشته ادبیات و فلسفه زبان، مدرک فوق لیسانس و در سال ۱۹۴۰م، مدرک دکتری خود را دریافت کرده است. ایزوتسو، در ۱۷ دی ۱۳۷۱ش در ۷۹ سالگی در شهر کاماکورا ژاپن درگذشت. ایزوتسو از نخستین کسانی است که بحث‌های معناشناختی جدید را در فهم و تفسیر معانی قرآن به کار گرفته است. گفته شده وی برای نخستین بار، قرآن را به صورت مستقیم، از عربی به ژاپنی ترجمه کرد و از همین طریق به برخی مفاهیم قرآنی دست یافت و موفق به تألیف کتاب‌هایی با عناوین خدا و انسان در قرآن، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن شد. (ایازی، پورافخم، ایزوتسو و نقد و بررسی دو اثر قرآنی وی، ص ۷). مهدی محقق، ۱۸ مورد از آثار او را نام می‌برد و از آن‌ها به مهم‌ترین آثار ایزوتسو در حوزه اندیشه و تفکر اسلامی از جمله عرفان و فلسفه اسلامی یاد می‌کند. رک. مهدی محقق، ایزوتسو هم رفت، ص ۱۶۴.

۳ این کتاب را احمد آرام ترجمه کرده و در سال ۱۳۹۸ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ شده است. وی در این کتاب می‌نویسد: در این کتاب سعی کرده‌ام که با توجه به سنت فلسفی اسلام و در نظر گرفتن ترقیات اخیر رشته‌های جدید علم و معرفت، فلسفه دینی اسلامی را احیا و نوسازی کنم. و زمان حاضر کاملاً برای پرداختن به چنین کاری مساعد و مناسب است.

به‌عنوان مثال واژهٔ صلات به معنای دعا است: «و ما كان صلاتهم عند البيت»^۱ خود صلات در قرآن به معنای صدا و دعا و خواندن مطلق به کار رفته است، ولی وقتی قرآن کریم واژهٔ صلات را به کار می‌برد، از نظر معناشناسی به گونه‌ای معنای خاص موردنظر خود را درونش قرار می‌دهد، چنانکه وقتی می‌گوید اقم الصلات، همان معنای موردنظر قرآن از صلات برای مخاطب تداعی می‌شود. این نکته را در حاشیه عرض کردم تا به اینجا برسم که واژهٔ اهل‌بیت با معنای خاصی که در سنت اسلامی مطرح می‌شود، مفهومی قرآنی است. بنابراین وقتی قرآن کریم در آیهٔ تطهیر واژهٔ اهل‌بیت را به کار می‌برد و بعد در سنت اسلامی و در آیات دیگر، بر آن تأکید می‌شود، ما با یک پدیدهٔ معنایی جدید مواجه هستیم، در نتیجه نخست باید ببینیم این پدیدهٔ معنایی در قرآن چگونه معرفی می‌شود و در سنت پیامبر چگونه تبیین می‌شود تا به مفهوم و مصداق اهل‌بیت علیهم السلام برسیم.

بررسی مفهوم اهل‌بیت در آیات قرآن

آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که ما در فهم در مفهوم اهل‌بیت و شناخت مصداق آن کمک می‌کند و نشان می‌دهد که اهل‌بیت با این معنای خاص چه امتداد معنایی دارد و دقیقاً و به‌طور مشخص بر چه چیزی تأکید می‌کند. غیر از آیهٔ تطهیر، آیهٔ مودت^۳ یکی از مصداقی است که با به کار بردن واژهٔ قربی کاملاً بر مفهوم اهل‌بیت دلالت می‌کند. در آیهٔ خمس^۴ ذوی‌القربی به عنوان یکی از مصداق گیرندگان خمس مطرح می‌شود. در این آیهٔ شریفه مودت در قربی به عنوان اجر رسالت قرآن کریم مطرح می‌شود و همانطور که می‌دانیم همهٔ علمای مسلمین از این آیه و آیات دیگر با این مضمون، وجوب را برداشت کرده‌اند یعنی وجوب مودت اهل‌بیت علیهم السلام یکی از نقاط مشترک همهٔ فرق اسلامی است. این همان تعبیری است که شافعی^۵

انفال: ۳۵.

این دستور در چند آیه تکرار شده است که در هرکدام ادامه آیه متفاوت است: هود: ۱۱۴؛ اسراء: ۷۸؛ طه: ۱۴؛ عنکبوت: ۴۵؛ لقمان: ۱۷.

۳ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» شوری: ۳۳.

۴ «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» انفال: ۴۱.

۵ ابو‌عبدالله محمد بن ادريس بن العباس، معروف به «الامام الشافعي» (۱۵۰ - ۲۰۴ق) پیشوای مذهب شافعی است. مذهب شافعی یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت است. وی در غزه، واقع در فلسطین دیده به جهان گشود و از دو سالگی پدر خویش را از دست داد. سپس مادرش او را به مکه برد. او از طرف پدر و مادر قریشی است. شافعی، در سن سیزده سالگی در مدینه نزد مالک، پیشوای مالکی‌ها تحصیل را آغاز کرد. وی در جوانی حافظ قرآن شد و به دانش‌های گوناگون دست یافت. او فقه را از شاگردان ابن عباس و برخی دیگر از شاگردان اهل بیت (ع) فرا گرفت. و در عراق و مصر به تدریس و فتوا پرداخت. شافعی که در زمان

می‌گوید: «یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله»^۱. حال باید دید قریبی که به عنوان یکی از جانشین‌های واژه اهل بیت به کار رفته است، چه کسانی هستند؟ دوباره از ظاهر آیه چنین برمی‌آید که مفهوم عام دارد، اما شواهد موجود درون خود آیات و روایات نشان می‌دهد قریبی به اصحاب کساء^۲ اختصاص دارد. آیه سوم که بر این معنا دلالت دارد، آیه مباهله^۳ است. آیه مباهله کمی جزئی‌تر شده و روی تعبیر ابناء، نساء و انفس تأکید می‌کند یعنی عنوان کلی اهل بیت و قریبی ابناء، انفس و نساء قرار گرفته است که این خود دلالتی دیگر بر معنای مورد نظر ماست.

وقتی آیات مختلف را کنار هم قرار می‌دهیم، کاملاً آشکار می‌شود که اولاً منظور از قریبی، گروهی خاص هستند و ثانیاً این مودت، صرف مودت نیست بلکه منظور از آن نوعی هدایت و اخذ معارف و اهتدا به هدایت قریبی می‌باشد. در آیه شریفه می‌فرماید: «الا الموده فی القریبی»^۴ و بعد در آیه دوم می‌افزاید: «ما سئلتکم من اجر فهو لکم ان اجری الا علی الله»^۵، آنچه در آیه اول خواستم، اجر نبود، بلکه چیزی برای خود شما بود، اما اجر من بر عهده خداست.

خلافت عباسیان می‌زیست. در سال ۲۰۴ هجری در یکی از سفرهایش که به مصر داشت، درگذشت و در شهر قاهره به خاک سپرده شد. (علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۳۷) شافعی در عصر خود و در میان فقیهان آن عهد، پر تألیف ترین و پر اثرترین آنها بود. زیرا او در فنون ادب و لغت و در فقه و حدیث شناسی، بسیار زبردست بوده و با اصول فصاحت و بلاغت عربی کاملاً آشنا بود. از او آثار و رسالات فراوانی بر جا مانده تا آن جا که در حدود ۱۱۰ مجلد کتاب و رساله را به او نسبت داده اند. بیشتر این کتاب‌ها در زمینه فقه می‌باشد. شافعی دارای دو کتاب بزرگ و علمی تحت عنوان «الام» و «الرساله» است. ر.ک: محمد رئوف توکلی، چهار امام اهل سنت و جماعت.

۱- محمد بن ادریس شافعی، دیوان الإمام الشافعی، ص ۱۱۵.

۲- پس از نزول آیه تطهیر، پیامبر^ص برای مشخص کردن مصداق اهل بیت، عبا ی خویش را بر سر خود و حضرت علی، فاطمه، امام حسن و امام حسین و کشید، این پنج نفر را اصحاب کساء نامیده‌اند. تعابیر خمسه اصحاب کساء، پنج تن آل عبا، پنج تن و آل عبا نیز به همین ماجرا اشاره دارند. این رویداد بر فضیلت اصحاب کساء بر دیگران و اینکه این پنج نفر «بهترین افراد مردم» و «کریم‌ترین مخلوقات و شریف‌ترین آنها نزد خدا» هستند دلالت دارد. امام صادق و در حدیثی صریحاً می‌فرماید: «اصحاب کساء که کریم‌ترین مخلوقات و شریف‌ترین آنها نزد خدا بوده پنج تن می‌باشند. و در ادامه این پنج نفر را نام می‌برد.» صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۷۳۳.

۳- «فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لِعَنْتِ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» آل عمران: ۶۱.

۴- شوری: ۲۳.

۵- سبأ: ۴۷.

چرا فهو لكم؟ در آیه ۵۷ سوره فرقان می‌فرماید: «قل ما اسئلكم عليه من اجر الا من شاء ان يتخذ الی ربه سبیلاً»، مودت فی القربی که اصلش برای شما بوده و سودش نیز به شما می‌رسد، برای کسی است که من يتخذ الی ربه سبیلاً. پس در واقع قربی، راه رسیدن به خداوند است و مودت، مقدمه این کار می‌باشد.

غیر از این سه آیه (تطهیر، مودت فی القربی و مباحله) آیات دیگری نیز براین معنا تأکید می‌کند و از این طریق هم تا حدودی مفهوم اهل بیت و هم معنای مرجعیت را نشان می‌دهد. یکی از این آیات، آیه ولایت است: «إنما ولیکم الله...»^۱ آیه دیگر، آیه ذکر است: «فاسئلو اهل الذکر...»^۲ که در آن اهل ذکر به عنوان جانشین اهل البیت معرفی شده‌اند. در مجلسی که مأمون با حضور امام رضا^۷ و علمای فرق و مذاهب مختلف برگزار کرده بود، درباره مصداق اهل ذکر نیز بحث شد.^۳ علمای اهل سنت اهل ذکر را علمای رهبان، علمای یهود و نصاری دانستند. حضرت فرمودند گر قرار است علمای یهود و نصاری داور باشند، آنها که ما را به دین خودشان دعوت می‌کنند. سپس امام^۷ این آیه استناد کردند که: «فاتقوا الله یا اولی الالباب ... قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا یتلوا علیکم آیات الله...»^۴ و فرمودند خود قرآن فرموده، ذکر، آن رسولی است که یتلوا علیکم آیات الله، پس اهل الذکر یعنی اهل بیت رسول خدا.

آیه دیگر، آیه اولی الامر است: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»^۵ باز هم به بحث‌های امامت ارجاع می‌دهم. بحث مفصلی صورت گرفته است که صاحبان امر افراد خاصی هستند چون اطاعت مطلق از ایشان خواسته شده است، بنابراین اطاعت اولی الامر در کنار اطاعت خدا و رسول آمده است.

مجموعه آیات، به‌طور اجمالی معنا و مصداق اهل البیت علیهم السلام را نشان می‌دهد. اما اگر بخواهیم فعلاً به دقایق آیات و بحث‌هایی که متکلمان و مفسران کرده‌اند، وارد نشویم، می‌توانیم نتیجه بگیرییم براساس آیات قرآن اهل البیت که گروه خاصی هستند، صاحبان امرند، در کنار ولایت خدا و رسول ولایت دارند و قرآن برای ایشان شأنی بسان شأن پیامبر و انبیاء الهی قائل شده است.

همه مسلمین اتفاق نظر دارند که قرآن کریم اصول، محکومات و کلیات را مطرح می‌کند و در مباحث تفصیلی و فروع، سنت پیامبر اکرم میزان و معیار است.^۱ با مراجعه به سنت پیامبر و روایات نقل شده از ایشان

۱ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» مائده: ۵۵.

۲ «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» انبیا: ۷.

۳ شرح مناظرات امام رضا؛ در کتاب عیون أخبار الرضا(ع) مرحوم شیخ صدوق و جلد ۴۹ بحار الانوار و مسند الامام الرضا جلد ۲ آمده است. رک. ناصر مکارم شیرازی، مناظرات تاریخی امام رضا(ع).

۴ طلاق: ۱۰-۱۱.

۵ نساء: ۵۹.

در کتب اهل سنت، به طور قطع و یقین مفهوم و مصداق اهل بیت - که عرض کردم یک ساخته قرآنی است - واضح و آشکار می شود. یعنی اگر با روش علمی و با انصاف به روایات نقل شده از پیامبر در ارتباط با اهل بیت و ذیل آیات شریفه ای که عرض کردم، مراجعه کنیم، تردیدی باقی نمی ماند که اهل بیت همان افراد خاص یعنی اصحاب کساء هستند. البته در میان مفسران اهل سنت درباره اهل بیت سه نظریه مختلف وجود دارد:

۱. اهل البیت در قرآن فقط اصحاب کساء هستند که بسیاری از علمای اهل سنت به این امر اعتراف کرده اند و دلیلش روایات فراوانی است که خود اهل سنت در ذیل آیه تطهیر و در ذیل برخی از آیات دیگر نقل کرده اند. به عنوان مثال ذیل آیه تطهیر در تفسیر طبری ۱۷ روایت یعنی ۱۷ طریق به این حادثه (اصحاب کساء) نقل شده است^۲ یا در المثنور ۱۴ طریق این روایت را نقل می کند^۳ که مؤید همان داستان اصحاب کساء است. بنابراین مصداق اهل البیت و مفهوم اهل البیت در ذیل آیه تطهیر برای اهل سنت کاملاً واضح است. در ذیل آیه مباحله کسی تردید نکرده است که مصداق ابناء، حسنین^۷ است و برخی از علمای اهل سنت گفته اند که مصادیق اینها اصحاب الکساء هستند و جالب است آنچه که در این روایات آمده است دقیقاً بر واژه کساء و پوشاندن منطبق است یعنی وقتی پیامبر اکرم^۹ هنگام مباحله اصحاب کساء را جمع می کنند، آن کساء را بر ایشان می پوشانند و بعد آن مسئله بعد پیش می آید. باز روایاتی اگر نگویم به تواتر ولی به وفور ذیل آیه مباحله وجود دارد که خود اهل سنت مصداق ابناء را حسنین و مصداق نساء را صدیقه طاهر و مصداق انفس را امیرالمؤمنین می دانند. پس به لحاظ مصداقیابی در سنت نبوی، کاملاً آشکار است که مصداق اهل بیت همین افراد خاص هستند و شامل زنان پیامبر نمی شود.

بررسی مفهوم و مصداق اهل بیت علیهم السلام در روایات

گذشته از آیات قرآن در سنت پیامبر نیز هنگام تبیین مفهوم و مصداق اهل بیت با همین معنا مواجه هستیم. بنده به سه روایتی به صورت مستقل، مفهوم و مصداق اهل بیت را معرفی می کند، اشاره می کنم. این سه روایت نزد اهل سنت، متواتر است و دست کم بسیاری از علمای اهل سنت بر صحت آنها به نحو علی شرط

۱) با سیر و بررسی در متن تعالیم اسلام می توان به این امر واقف شد که اسلام از طریق بیان کلیات در قرآن و ارجاع جزئیات به پیامبر اکرم متعرض ریز و درشت معارف الهی فلسفی، اخلاق فاضله، قوانین فرعی دینی، اعم از عبادی، معاملی، سیاسی، اجتماعی و هر آنچه که با فعل و عمل انسان تماس و ارتباط می یابد، شده است، البته بر مدار فطرت و اصل توحید (رک. سیدمحمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۲)

۲) رک. محمدبن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۵-۸.

۳) رک. عبدالرحمن سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۵، ص ۱۹۸-۱۹۹.

الصحيحن اعتراف کرده‌اند، ولی اثبات تواتر این روایت در مصادر اهل سنت کار دشواری نیست و این کار نیز صورت گرفته است.

اول؛ حدیث ثقلین^۱ که در صحیحین مروی و سنن روایت شده و در مسند احمد حنبل نیز به تواتر طرق آمده و به‌طور کلی در تمام مصادر اهل سنت، کسی منکر حدیث ثقلین نشده است. در مورد متن این حدیث یک نکتهٔ اختلاف در روایات وجود دارد که آیا تعبیر به کار رفته، عترت است یا سنت؟ در برخی از روایات نقل شده در منابع اهل سنت به جای عترت، واژهٔ سنت آمده است یعنی کتاب الله و سنتی، اما تحقیقات انجام شده در این موضوع نشان می‌دهد واژهٔ سنتی از تحریف‌هایی است که بعدها در این روایت صورت گرفته است و گرنه در خود روایات مربوط به منابع اهل سنت واژهٔ عترتی اهل بیتی بسیار به کار رفته است.

حدیث ثقلین، تبیین‌گر مفهوم و مصداق اهل بیت می‌باشد. در ذیل روایت، هدایت و معیت با قرآن به‌عنوان یک امر مسلم تلقی شده است؛ از این رو مراد از آن نمی‌تواند همهٔ اهل بیت و زنان پیامبر باشد و حتماً کسی مراد است که عدل قرآن است. همچنین مسلماً مقصود از آن، معنای عام نیست و مرجعیت را هم ثابت می‌کند که لن تضلوا ابدا.

دوم؛ حدیث سفینه: « مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و تخلف عنها غرق. »^۲ مصادر اصلی اهل سنت بر صحت این روایت تصریح کرده‌اند. ترمذی تصریح می‌کند که این حدیث، صحیح است و

۱ پیامبر فرمودند: « إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أُمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا - كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَهْلُ بَيْتِي عِزَّتِي أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَ قَدْ بَلَغْتُ إِلَيْكُمْ سِتْرِي دُونَ عَلَيَّ الْحَوْضِ فَأَسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ وَ الثَّقَلَانِ كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِي. » محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج ۱، ص ۲۹۴. این حدیث در نقل‌های مختلف، با عبارت‌های گوناگون آمده، اما محتوای همه آن‌ها یکی است. در منابع شیعه، ۸۲ حدیث با مضمون حدیث ثقلین نقل شده است که در کتاب‌های الکافی، کمال الدین، امالی صدوق، امالی مفید، امالی طوسی، عیون اخبار الرضا، الغیبه نعمانی، بصائر الدرجات و بسیاری از کتب دیگر جمع‌آوری شده است. بحرانی صاحب کتاب غایه المرام و حجة الخصام، این حدیث را به ۳۹ طریق از کتاب‌های اهل سنت نقل کرده است. بنابر نقل کتاب یاد شده، این حدیث در کتاب‌های مسند احمد، صحیح مسلم، مناقب ابن المغازلی، سنن ترمذی، العمدة ثعلبی، مسند ابی یعلی، المعجم الاوسط طبرانی، العمدة ابن البطریق، ینابیع المودة قندوزی، الطرائف ابن المغازلی، فرائد السمطین، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است. رک. سید هاشم بحرانی، غایه المرام و حجة الخصام، ج ۲، ص ۳۰۴-۳۶۷.

۲ شیخ طوسی، الأمالی، ص ۶۳۳؛ دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۰۶؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷؛ شیخ صدوق، الأمالی، ص ۲۶۹؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۷۳. حدیث سفینه از حدود پنجاه طریق روایی، در منابع روایی شیعه و اهل سنت با اختلاف اندکی در متن، نقل شده است؛ به گونه‌ای که با توجه به فراوانی طرق حدیث، تواتر این روایت را استنتاج کرد. رک.

غلامرضا رضایی، «پژوهشی در حدیث سفینه»، فصلنامه کلام اسلامی، زمستان ۱۳۹۱، ش ۸۴.

احمد حنبل و حاکم نیشابوری به شرط صحیحین آن را صحیح می‌داند^۱ و افزون بر اینها تکرار خود روایت در کتب روایی اهل سنت گویای این نکته است. در مسند احمد حنبل، ۳۴ طریق در حدیث سفینه آمده است.^۲ این روایت، از جمله روایاتی است که به‌طور مکرر در صحاح سته آمده است. بعضی از روایات ممکن است توسط یکی از اصحاب سنن نقل شده باشد، ولی روایت سفینه اینطور نیست. در تواتر حدیث سفینه چند کار تحقیقاتی انجام شده و دو اثر نیز چاپ شده است. یکی از این آثار کتاب *السکینه فی صحت حدیث السفینه*^۳ می‌باشد که در بنیاد امامت منتشر شده است و با حجمی حدود پانصد صفحه است تواتر و صحت حدیث سفینه در کتب اهل سنت را اثبات می‌کند.

به نظر بنده این روایت در واژه‌شناسی و مفهوم‌شناسی اهل بیت نیز بسیار کمک می‌کند چنان‌که می‌فرماید: مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح. روشن است که اینجا مرجعیت نیز اثبات می‌شود چون می‌فرماید به طور مطلق من ركبها نجی و من تخلف عنها غرق.

روایت سوم که در مورد تواتر آن هم تحقیق شده و از جهاتی در تعیین مصداق هم بسیار کمک می‌کند، روایت خلفای اثنی عشر است. این روایت قبل از اینکه در مصادر شیعه بیاید و تأکید شود، در مصادر اهل سنت آمده است. این روایت این دو یا سه ناقل اصلی دارد. یکی از نقل‌کنندگان جابر بن ثمره است که نقل می‌کند: نشسته بودم و پیامبر اکرم در حال خطاب بودند و داشتند برای اصحاب سخن می‌گفتند تا به این روایت رسیدند که فرمودند: «لا يزال الاسلام عزيزا الى اثني عشر خليفة.»^۴ البته این تعبیر در روایات اهل سنت با همین مضمون و ظواهر متفاوت آمده است، مانند «لا يزال الاسلام عزيزا الى اثني عشر خليفة.»

۱-حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲- رک. احمد بن حنبل، المسند، ج ۱۰، ص ۸۴-۸۵.

۳-نوید ارجمند، السکینه فی صحت حدیث السفینه، موسسه فرهنگی هنری امامت اهل بیت (ع)، ۱۳۹۶.

۴-حدیث مشهور به حدیث دوازده خلیفه با مضمونی واحد ولی با عبارتهای مختلف از چند راوی نقل شده است. مضمون این حدیث آن است که بعد از پیامبر دوازده نفر جانشین ایشان هستند. در نقل‌های مختلف از کلماتی مثل خلیفه، امیر، نقیب و امام استفاده شده است. این حدیث در صحیح بخاری توسط جابر بن ثمره از پیامبر اسلام^۱ با تعبیر دوازده امیر نقل شده است: جَابِرُ بْنُ سَمُرَةَ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص)، يَقُولُ: يَكُونُ إِثْنِي عَشَرَ أَمِيرًا فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا، فَقَالَ أَبِي إِنَّهُ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. او می‌گوید: از رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: «دوازده امیر خواهد بود. آن گاه سخنی گفت که من آن را نشنیدم. پدرم گفت: پیامبر فرمود: همه آنان از قریشند. (بخاری، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۲۷) همین حدیث در صحیح مسلم با عبارت خلیفه و با کمی تفاوت نقل شده است. بر اساس این نقل گفته پیامبر چنین است: «اسلام پیوسته عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه بر مسلمانان حکومت کنند»، سپس سخنی فرمود که من نفهمیدم، پس به پدرم گفتم پیامبر چه فرمود؟ گفت، فرمود «تمام آنها از قریشند. (نیشابوری، صحیح

در روایت دیگری - که آن هم در دو یا سه تا متن اصلی اهل سنت آمده است - مسروق از ابن مسعود نقل می‌کند که رفتم پیش ابن مسعود و از او پرسیدم آیا زمانی که شما نزد پیامبر بودید از تعداد خلفای بعد از پیامبر نپرسیدید؟ ابن مسعود می‌گوید عجیب است و تا الان من در کوفه بوده‌ام و کسی این سؤال را از من نپرسیده بود. می‌گوید چرا ما وقتی که از پیامبر پرسیدیم که بعد از شما چه کسانی جانشین شما هستند؟ فرمودند اثنی عشر کعبه نعباء بنی اسرائیل.^۱

روایت معروف به حدیث اثنی عشر میان اهل سنت متواتر است و هیچ کس جز یک یا دو نفر آن را انکار نکرده است، تنها اختلاف موجود، در تعیین مصادیق این دوازده نفر است. اینجا اهل سنت اقوال مختلفی دارند و حدود دوازده قول وجود دارد که باید به منابع مربوطه مراجعه کنید. هیچ یک از موارد و مصادیقی که برای دوازده نفر بر شمرده‌اند اصلاً به لحاظ عدد و تاریخ درست در نمی‌آید، یعنی تا امروز هیچ کس از اهل سنت نتوانسته مصداقی برای این دوازده نفر بیاورد. محققان معاصر اهل سنت خ در آثارشان تصریح می‌کنند که ما می‌دانیم پیامبر اکرم ۹ این را فرموده‌اند و در معنا و مصداقش هیچ دلیل و شاهد محکمی نداریم، بنابراین بهتر است که در این باره سکوت کنیم و تفویض نماییم. علمای خود ایشان اعتراف می‌کنند هیچ یک از مصادیقی که اهل سنت برای اثنی عشر بر شمرده‌اند، بر این روایت صادق نیست. اما ما در مقابل معتقد هستیم مصادیق این دوازده نفر روشن است و بنا بر روایاتی که شیعه از پیامبر اکرم ۹ نقل می‌کند، این مصادیق قابل تبیین است.

بنابراین به طور اجمالی می‌توان گفت قرآن کریم واژه اهل البیت را بر اساس معناشناسی ویژه خود بر ساخته و این واژه را در آیات مختلف و به صورت‌های متعدد، با تعبیر جانشین مختلف تشریح کرده است و حتی گاهی به مصادیق اشاره و ارجاع داده است. اما در سنت پیامبر این مفهوم و مصادیقش کاملاً تبیین و مشخص شده است و همان‌طور که اشاره کردم در ذیل این آیات و روایات می‌توان مرجعیت را هم اثبات کرد یعنی خود این آیات و روایات نه تنها بر مفهوم و مصداق اهل بیت علیهم السلام تأکید می‌کند، بلکه بر مرجعیت آنها هم صحه می‌گذارد.

پرسش و پاسخ

مسلم ج ۳، حدیث ۱۴۵۳) این حدیث هم‌چنین در سنن ابوداود (ابوداود، ج ۴، ص ۱۰۶) و سنن ترمذی (ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۱) نقل شده است.

در منابع شیعی همین مضمون به دو صورت وارد شده است: به تعداد خلفاء اشاره شده است. (رک. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰) اسم تک تک خلفاء دوازده گانه بیان شده است. (رک. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۹۰)

«عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ كُنَّا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ جُلُوسًا فِي الْمَسْجِدِ يَقْرَأُ فَاَتَانَهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا ابْنَ مَسْعُودٍ هَلْ حَدَّثَكُمُ نَبِيكُمْ كَمْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ خَلِيفَةً قَالَ نَعَمْ كَعْبَةُ نَعْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» احمد بن حنبل، المسند، ج ۸، ص ۴۶۳.

پرسش:

یک شیوه مرسوم در این مباحث، این است که برای اثبات این امر به منابع اهل سنت رجوع می‌کنیم و می‌گوییم که چون در منابع آنان آمده است، پس حرف ما ثابت شد. ممکن است برخی مانند وهابیان، احادیث را پالایش کنند و از صحاح سته به صحیحین برسانند و عده‌ای هم می‌گویند می‌خواهند پالایش کنند. پرسش بنده این است که چرا ما بر مبنای اعتماد بر افراد ناقل حدیث، حرف‌مان را اثبات نکنیم که در مقابل فرقه‌ای بر مبنای علمی و اعتماد بر ناقلین احادیث حرف‌مان را جلو نبریم؟ اگر مبنای علمی برای پذیرش حرف ناقل داشته باشیم، دیگر لازم نیست بگوییم اهل سنت بر این ناقل خاص اعتماد کرده‌اند و بعد تواتر را ثابت کنیم. این مبنای تواتر یا این مبنای پذیرش حرف ناقل را فراتر از پذیرش یک گروه خاص بدانیم که اگر یک وهابی هم گفت من این نقل را قبول ندارم، بتوانیم جوابش را به صورت علمی بدهیم.

پاسخ:

وقتی که ما به اهل سنت استناد می‌کنیم برای این است که در واقع به کسی استناد می‌کنیم که غرض و نیت جعل در آن نمی‌رود. یعنی کسانی نمی‌توانند ادعا کنند که اینها واقعا نیت‌شان از گفتن این مطالب، آن بوده که مذهب و مکتب خودشان را اثبات کنند. کسانی که خودشان منکر مرجعیت اهل بیت علیهم السلام هستند و اگر جایی بتوانند مصداق اهل بیت علیهم السلام را هم انکار کنند، این کار را انجام می‌دهند، وقتی به نقل سنت پیامبر در ذیل این آیات رسیدند، اعتراف کردند. راویان در اینجا ناقل هستند مانند هر نقل تاریخی دیگر، ما این را در جای خود بحث کرده‌ایم. اساساً آن چیزی که ما در رجال مورد بررسی قرار می‌دهیم، از دیدگاه ما یک روش تاریخی است و اگر هم الان قرار بود بنده یک بحث تاریخی مطرح کنم، این‌گونه بحث نمی‌کردم. در آن صورت از تمام این اسناد استفاده می‌کردم و براساس یک الگوی تاریخی اثبات می‌کردم که مفهوم اهل بیت چطور در مسیر گذر تاریخی نقل و تثبیت شده است. وقتی ما با استفاده از یک روش تاریخی به بررسی یک واقعه تاریخی می‌پردازیم -مانند سخن پیامبر اکرم ۹- در پی آن هستیم که اسناد و شواهد را گردآوری کنیم. مجموعه قرائن و شواهد این اطمینان بلکه این قطع را به ما می‌دهد. تواتر یکی از راه‌های رسیدن به قطع است. تمام اسناد تاریخی موافقان این مدعی و مخالفان، کسانی که روایت‌گر بوده‌اند و احتمالاً وقتی این روایت را نقل کردند به لوازم روایت خودشان هم پایبند نبودند و تمام شواهد می‌گوید هیچ اماره‌ای بر کذب و جعل و تحریف و غفلت وجود ندارد، یعنی به‌طور کلی همه آن چیزهایی که ممکن است یک گزارش تاریخی را مورد خدشه قرار دهد، از این اسناد دفع می‌کنیم. بنابراین می‌گوییم صدور حدیث اثنی عشر یا حدیث ثقلین از پیامبر اکرم ۹ از نظر تاریخی مسلم است و هیچ تردیدی نیست. اگر کسی مخالف است، وهابی باشد یا غیر وهابی، باید

با ما در مورد این اسناد بحث کند یا نشان دهد که در اینجا جعلی صورت گرفته است، مثلاً تغییری در متن داده‌اند یا فراموشی رخ داده است و موجب اشتباه در نقل گردیده است. اگر توانست ثابت کند، ادعای او را می‌پذیریم، در غیر این صورت شواهد ما به صورت قطعی و یقینی دلالت می‌کند که مفهوم اهل‌بیت همین است که توضیح دادیم.

پرسش:

فرمودید اهل‌البیت مختص اصحاب کساء است، خب ما دوازده امام داریم و بقیه را از لحاظ قرآنی چطور اثبات می‌کنیم؟

پاسخ:

تعداد دوازده طبعاً از قرآن کریم قابل استفاده نیست، چنانکه تعداد رکعات نماز، شیوه روزه گرفتن یا دادن زکات هم از قرآن قابل استفاده نیست. ما از قرآن کریم اصل مفهوم اهل‌بیت و مصداق آنها در زمان پیامبر را استفاده می‌کنیم و برای شناخت و اثبات بقیه، به سنت رجوع می‌کنیم. در واقع سنت همانطور که احکام شرعی را تبیین کرده است، این مبانی اعتقادی را هم روشن نموده است. بنابراین تعداد دوازده امام را از احادیثی مانند حدیث اثنی عشر و دیگر روایاتی که بر امتداد امامت در نسل امام حسین ۷ دلالت می‌کند، استفاده می‌کنیم.

پرسش:

فرمودید مفهوم اهل‌البیت در نظام واژگان قرآنی، مفهوم خاصی دارد و در آن مفهوم پنج تن آل‌عبا علیهم السلام را مطرح کرده و می‌گوییم به حسب واژگان قرآنی مراد از اهل‌البیت در این نظام واژگانی، پنج تن آل‌عبا است. اما این تعیین مصداق است نه ایضاح مفهوم.

پاسخ:

ابتدا مفهوم را توضیح دادیم و گفتیم که در نظام معنایی قرآن، اهل‌البیت یعنی اهل‌بیت پیامبر اکرم ۹ در اینجا منظور از اهل، ابناء و نساء و انفس است و روشن شده است که زنان پیامبر داخل در آن نیستند. آنچه که ما از نظام معنایی قرآن کریم استفاده می‌کنیم این است که اهل‌البیت گروه خاصی از کسانی هستند که به پیامبر ۹ و خاندان ایشان منسوب می‌باشند.

پرسش:

سؤال من این بود که چه ویژگی در این نظام برای اهل و برای بیت ایجاد شده است که زنان پیامبر خارج شده‌اند و مصادیق آن محدود شده‌اند، آن ویژگی چیست؟

پاسخ:

ویژگی موردنظر، تطهیر همراه با سه تأکید می‌باشد که در آیه قرآن آمده است. بنده به این مطلب اشاره کردم و بیشتر نتوانستم توضیح دهم، به همین خاطر به بحث معناشناسی در قرآن ایزوتسو ارجاع دادم. نظریه خاصی در تأسیس معنا وجود دارد که حاصلش این است که واژگان از معنای لغوی خارج نمی‌شوند، اما معنای لغوی در بعضی از مؤلفه‌ها به گونه‌ای تأکید می‌شود که این معنا از معنای عرفی کاملاً فاصله می‌گیرد. براین اساس معنای لغوی درون این معنا وجود دارد، اما نکته‌های تأکید معنایی که قرآن کریم از این واژه انتظار دارد، در آن بیان می‌شود. بنده مثال صلات را مطرح کردم. معنای صلات، دعا است اما قرآن این صلات را با واژه‌های جانشین و همنشین و بقیه عملیات معناشناسی طوری به کار می‌برد که وقتی می‌گوید «اقم الصلاة»، مخاطب می‌فهمد که این صلات، دعا نیست بلکه دعای با این خصوصیات است. پس معنا، معنای لغوی است اما تحول معنایی پیدا کرده است و بعضی از مؤلفه‌ها و تأکیدات خاص در آن به وجود آمده که براساس آنها می‌توانیم بگوییم این دیگر آن معنای اول نیست.

برای مطالعه بیشتر

۱. امین، محمدرضا، زبان قرآن و اوصاف آن از دیدگاه علامه مصباح، معرفت، اردیبهشت ۱۳۹۸، شماره ۲۵۷.
۲. باقری، بتول، بررسی مرجعیت علمی، سیاسی اهل بیت (ع) و ارتباط آن با مسئله وحدت، معارف، بهمن ۱۳۸۸، شماره ۷۳.
۳. بیومی مهران، محمد، الامامة و اهل البيت، دار الغدير، ۱۳۷۴ش.
۴. بیومی مهران، محمد، الامامة و اهل البيت، دار الغدير، ۱۳۷۴ش.
۵. حسینی میلانی، سیدعلی، حدیث الثقلین، امام علی، ۱۳۷۹ش.
۶. حسینی میلانی، سیدعلی، حدیث الثقلین، امام علی، ۱۳۷۹ش.
۷. ربیعی آستانه، مسعود، ایزوتسو و معنی‌شناسی در آیات قرآن، پژوهشهای قرآنی، ۱۳۸۳، شماره ۳۷ و ۳۸.
۸. سبحانی تبریزی، جعفر، اهل بیت سلماتهم و حقوقهم فی القرآن الکریم، موسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (ع)، ۱۳۹۰ش.
۹. عسکری، سیدمرتضی، آیه التطهیر فی مصادر الفریقین، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۱۰. محمدی ری شهری، محمد، اهل البيت فی الكتاب و السنه، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۱ش.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، **من لا یحضره الفقیه**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، **مسند الامام احمد بن حنبل**، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۶ق.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، **مناقب آل ابی طالب به نقل از حافظ ابو نعیم**، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
۴. ابو داوود سجستانی، سنن ابی داود، قاهره، دار ابن جوزی، بی تا.
۵. ایازی، محمدعلی و پورافخم، مریم، «**ایزوتسو و نقد و بررسی دو اثر قرآنی وی**» مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، نشر دانشگاه الزهرا (س)، پاییز ۱۳۹۳، شماره ۳.
۶. باستانی، زینب، **زبان قرآن**، بینات، ۱۳۸۵، شماره ۵۱.
۷. بحرانی، سیدهاشم، **البرهان فی تفسیر القرآن**، قم، موسسه البعثه، قسم الدراسات الإسلامیه، ۱۴۱۵ق.
۸. بحرانی، هاشم بن سلیمان، **غایه المرام و حجه الخصام**، بنیاد بعثت، ۱۳۸۸ش.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح بخاری**، قاهره، وزاره الاوقاف، ۱۴۱۰ق.
۱۰. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، قاهره، دار الحدیث، بی تا.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، **تفسیر تسنیم**، قم، اسراء، ۱۳۹۸ش.
۱۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت، دارالتاصیل، ۱۴۳۵ق.
۱۳. حر عاملی، **وسائل الشیعہ**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۴. دهنخدا، علی اکبر، **لغت نامه**، تهران، سیروس، ۱۳۳۹ش.
۱۵. دیلمی، حسن بن محمد، **ارشاد القلوب**، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۱۶. رضایی، غلامرضا، «**پژوهشی در حدیث سفینه**»، فصلنامه کلام اسلامی، زمستان ۱۳۹۱، ش ۸۴.
۱۷. سیوطی، عبدالرحمن، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴ق.
۱۸. شافعی، محمد بن ادريس، **دیوان الإمام الشافعی**، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۱۹. شجاعی زند، علیرضا، **اقتدار در اسلام**، حکومت اسلامی، پاییز ۱۳۷۶، شماره ۵.

۲۰. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۲. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.
۲۵. عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الرضا، عطارد، ۱۳۹۱ش.
۲۶. عمید، حسن، فرهنگ عمید، سرپرست تألیف و ویرایش: فرهاد قربانزاده، آشجّع، ۱۳۸۹ش.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۲۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲۹. قمی ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۳۰. قمی ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۳۱. قمی ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۳۲. قمی ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ش.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۵. محقق، مهدی، «ایزوتسو هم رفت»، مجله تحقیقات اسلامی، سال هفتم، بهار ۱۳۷۱، شماره ۱.
۳۶. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.
- توکلی، محمد رئوف، چهار امام اهل سنت و جماعت، تهران، توکلی، ۱۳۷۷ش.
۳۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، زرین، ۱۳۸۶ش.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، مناظرات تاریخی امام رضا(ع)، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۴ش.
۳۹. مهدوی کنی، محمدرضا، <https://library.tebyan.net>
۴۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بی جا، دار الطباعه العامره، ۱۳۲۹ق.
۴۱. <https://makarem.ir>

آشنایی با حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدتقی سبحانی

تخصص: کلام، فلسفه، اخلاق و عرفان

زندگی نامه

وی متولد سال ۱۳۴۲ شیراز، جانپاز ۳۰٪، ۱۱ ماه حضور در دفاع مقدس، اخذ دیپلم رشته ریاضی فیزیک در دبیرستان ابوذر شیراز در تاریخ ۱۳۶۰، کسب رتبه ششم در کنکور سال ۶۱ دانشگاه حقوق دانشگاه تهران، قبولی در دانشگاه امام صادق(علیه السلام) در سال ۶۱ و انصراف از هر دو دانشگاه و ورود به حوزه علمیه قم در سال ۶۱-۶۲.

تحصیلات حوزوی

ورود به حوزه علمیه قم در سال ۶۱؛

اتمام سطح حوزه در سال ۶۸-۶۹ و شروع درس خارج؛

هفت سال تحصیل در دروس خارج فقه و اصول و بهره‌مندی از اساتید بزرگواری همچون آیت الله حاج شیخ جواد تبریزی و آیت الله وحید خراسانی و نیز دوسال درس اصول آیت الله سید کاظم حائری؛

تحصیل فلسفه منشاء (اشارات و تنهیات) حدود ۲ سال نزد حضرت آیت الله حسن زاده در سال ۷۴ و ۷۵؛

تحصیل فلسفه حکمت متعالیه (اسفار اربعه) حدود ۳ سال نزد حضرت آیت الله جوادی آملی سال ۷۵-۷۷؛

تحصیل فلسفه حکمت متعالیه (اسفار اربعه) حدود ۲ سال نزد حضرت آیت‌الله مصباح یزدی ۷۵-۷۷؛

تحصیلات غیرحوزوی

رشته فلسفه دین / کارشناسی ارشد / مؤسسه امام خمینی (ره) ۷۳-۷۷؛

رشته فلسفه اسلامی / کارشناسی ارشد / تربیتمدرس - دانشگاه قم / ۱۳۷۷؛

دانشجوی دکتری فلسفی تطبیقی / تربیتمدرس - دانشگاه قم.

کتاب‌ها:

شرح حکمت متعالیه (اسفار اربعه جلد ۱) مؤسسه امام خمینی / فارسی / ۱۳۸۰ حدود ۸۰۰ صفحه (تحقیق و

نگارش درسهای استاد مصباح یزدی)؛

درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام / دفتر مطالعات و تحقیقات زنان / چاپ اول / ۱۳۷۹ / چاپ دوم ۱۳۸۱

مشترک با آقای محمدرضا زیبایی نژاد؛

الگوی شخصیت زن در اسلام / دفتر مطالعات و تحقیقات زنان / چاپ ۱۳.

مقالات

الف) تألیف مقالات

- عقل گرایی و نصگرایی در کلام اسلامی / نقد و نظر ۳ و ۴ / ۱۳۷۵؛
فروغ دین و فراق عقل / نقد ۶ / فارسی / ۱۳۷۶؛
اسماء و صفات الهی / دانشنامه امام علی (علیه السلام) / فارسی / ۱۳۸۱؛
تفسیر امام صادق (علیه السلام) / دانشنامه جهان اسلام / فارسی / ۱۳۸۱؛
جایگاه مسعودی در تاریخ عقاید و ادیان / آئینه پژوهش ۴۰؛
گامی دیگر در شناسایی و احیای کتاب سلیم بن قسحلالی / آئینه پژوهش ۳۷؛
معقل صفا، اثری جاوید در مناظرات بین الادیان / آئینه پژوهش، ش ۳۴؛
قرآن و سرچشمه‌های تصوف / بینات ۷.

ب) ترجمه مقالات

۱. عقلگرایی / برنارد ویلیافر / نقد و نظر ۲ / انگلیسی به فارسی؛
۲. مقالات معرفت‌شناسی از دائرالمعارف پل ادواردور (چاپ نشده) انگلیسی به فارسی / ۱۳۷۶؛
۳. چندین مقاله در حوزه تجربه دینی (چاپ نشده) انگلیسی به فارسی ۱۳۷۷.

تدریس‌ها

۱. تدریس در حوزه علمیه قم / ادبیات عرب / سالهای ۶۴-۷۸ / تمام متون ادبیات عرب حوزه؛
۲. تدریس فقه و اصول / حوزه علمیه / سال ۶۸-۷۲؛
۳. تدریس کلام اسلامی - فلسفه اسلامی / حوزه علمیه قم / سال ۶۸-۷۲؛
۴. تدریس فلسفه معاصر و متافیزیک غرب / مجتمع آموزشی عالی قم (وابسته به دانشگاه تهران) سالهای ۷۷-۸۰؛
۵. تدریس فلسفه معاصر - قرون وسطی / دانشگاه مفید / سال ۷۸ تا ۸۱؛
۶. تدریس تاریخ عرفان و مبانی عرفان و تصوف / مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی (ره) سال ۷۸-۸۱.

همکاری با مراکز

الف) آموزشی

۱. فلسفه اسلامی - کلام اسلامی / حوزه علمیه قم / قم / ایران / ۶۸-۷۲؛

۲. فلسفه معاصر- قرون وسطی / دانشگاه مفید / ۸۱-۷۸؛
 ۳. تاریخ عرفان و مبانی عرفان و تصوف / موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی / ۸۱-۷۸؛
 ۴. فقه و اصول / حوزه علمیه قم ۶۹-۷۳؛
 ۵. عقاید امامیه / جامعه المصطفی العالمیه (ص) / ۸۵-۸۹؛
 ۶. عقاید امامیه / دانشگاه ادیان / ۸۸-۹۱؛
 ۷. تاریخ کلام اسلامی و شیعی / دانشگاه ادیان / ۱۳۸۸-۱۳۹۱.
- (ب) سوابق اشتغال (از تاریخ ۱۳۷۳ تا تاریخ ۱۳۹۱)
۱. موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) / مدیر پژوهش مؤسسه و عضو گروه دین شناسی / ۷۳-۷۵؛
 ۲. مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما / مدیر مرکز / ۸۰؛
 ۳. دفتر تبلیغات اسلامی / معاونت پژوهشی / از سال ۸۰ تا ۸۸؛
 ۴. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی / عضو هیأت علمی / از سال ۸۱ تاکنون؛
 ۵. انجمن کلام اسلامی / مسئول / ۱۳۸۹ تاکنون؛
 ۶. مرکز الحضاره (لبنان) / مدیر / از سال ۱۳۸۹ تاکنون؛
 ۷. بنیاد فرهنگی امامت / مدیر / از سال ۱۳۸۸ تاکنون؛
 ۸. پژوهشگاه کلام اهل بیت (ع) دارالحدیث / مدیر / ۱۳۹۰ تاکنون.

مطالعات و تخصصات فردی:

۱. فلسفه اسلامی؛
۲. فلسفه غرب / فلسفه معاصر به ویژه در آگزیستانسیالیسم و فلسفه تحلیلی؛
۳. عرفان اسلامی / تاریخ تصوفو مبانی عرفان ابن عربی؛
۴. فلسفه دین و کلام جدید / زبان دین، عقل و وحی، معرفت‌شناسی دینی و ...؛
۵. کلام اسلامی / ایمان، اسماء و صفات الهی، امانت، معاد؛
۶. زبان دینی / پژوهشگر ۷۶-۷۸
۷. عقلانیت دین / پژوهشگر ۷۷-۷۹
۸. ایمان گروهی و آگزیستانسیسم و عرفان اسلامی / پژوهشگر ۷۵-۷۸
۹. مبانی فلسفی سکولاریسم / پژوهشگر ۷۹-۸۱
۱۰. غربشناسی (نگرش فلسفی و فرهنگی) / پژوهشگر ۸۱-۸۰